

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

## سیاست افغانی ایالات متحده و تحول سیستم تعادل قدرت منطقه یی نیروهای محرکه ملی گرایی و تفاوت آن با ملیت خواهی حاکمیت های ملی و بنیادهای متشکله آن

تحکیم و پایه گذاری بنیادهای حاکمیت های مردمی  
بحران در تفکرات ملی و هویت ملت ها  
صدور ملیت گرایی و پس منظر آن  
زیرساخت های موجود

قبل از همه بایست یادآور گردید که بسیاریها چنین می پندارند که منافع ملی باهدافی که یک دولت در مقیاس بین المللی بمنظور حفظ آنها تلاش می نماید، اطلاق می گردد.

منافع حیاتی، منافع مهم و منافع حاشیوی. منافع ملی ممکن است بمنابیه هدف های اولیه و هممیشگی کشور تعریف شوند.

دست اندرکاران مسایل مربوط، به تفکیک منافع ملی پرداخته و یادآور می شوند که انواع منافع ملی بقراردیل خلاصه می گردد:

- اختلاف زأ که قابل مصالحه و مرافعه هستند؛
- متعارض: زمانی که منافع بازیگران با یکدیگر تفاوت اصولی دارند؛
- مشترک: منفعت های همسان بازیگران؛
- و موازی: زمانی که ارتقاء و افول منافع ملی یک کشور بارتقاء و یا افول منافع کشور دیگر بستگی دارد.

بموازات رشد جامعه و تکامل آگاهی جمعی، مسأله مورد نظر را از اینجا باید آغاز نمود که اعمال سیاست خار رجی کنونی ایالات متحده را که در متن کشور عزیزما بویژه و بر بنیاد خروج قسمی قوت های ناتو اعمال می گردد، باید تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار داده و چگونگی تحول همکاری های مشترک در زمینه های مختلف را موشگافی نمود. هدف از نیشته حاضر، آشکار ساختن ویژگی های سیستم سیاست متذکره در پویایی تاریخی و عوامل و موارد مؤثر بر آن بر بنیاد تجزیه و تحلیل سیستماتیک و همچنان انجام بررسیهای اقتصادی بویژه در چارچوب نظریه نئوکلاسیک روابط بین الدول می باشد. اهداف کلیدی فرآیندهای سیاسی مدرن در کشور عزیزما افغانستان را تعادل قدرت خارجی و چگونگی اثر گذاری ایالات متحده در مجموعه امنیت منطقوی آسیای میانه و آسیای جنوبی تشکیل می دهد.

در مورد مسایل و قضایای مربوط به کشور عزیز بگونه مشخص، باید چنین ادامه داد که سیاست خارجی کنونی ایالات متحده را که در مورد کشور عزیزما، بویژه در متن خروج قسمی قوت های جنگی ناتو اعمال می گردد، باید مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار داده و چگونگی تحول همکاریهای مشترک در زمینه های مختلف را موشگافی نمود. هدف نیشته حاضر، آشکار ساختن ویژگی های سیستم سیاست متذکره در پویایی تاریخی

و عوامل اصلی مؤثر بر آن و بر بنیاد تجزیه و تحلیل سیستماتیک و همچنین بررسیهای اقتصادی در چارچوب نظریه نیوکلاسیک روابط بین الدول می باشد.

اهداف کلیدی فرآیندهای سیاسی مدرن در کشور عزیز ما را تأمین تعادل قدرت خارجی ایالات متحده در مجموع امنیت منطقوی آسیای میانه و آسیای جنوبی تشکیل می دهد.

بحث کنونی را ادامه داده و خاطر نشان می گردد که ماهیت سیاسی قضایای کشور ما از چوکات و چهارچوب تعیین شده سیاست خارجی ایالات متحده در عرصه روابط بین المللی، فراتر رفته و بویژه پس از خروج بخش هایی از قوای ائتلاف از اراضی کشور ما، پرسش هایی در مورد شکل و نحوه حضور احتمالی کشورهای یاد شده مطرح بحث قرار می گیرد که بگونه کلی تعیین کننده سمت و سوی سیاست خارجی ایالات متحده بوده چه، کشور یاد شده بمثابة فاکتور عمده و اساسی در قضایای موجود محسوب گردد.

در عرصه انکشاف سیاسی قضایای کشور باید خاطر نشان گردد که زمینه های سیاسی حضور و نفوذ قوت های ائتلاف بین المللی و بگونه عمده حضور پررنگ ایالات متحده در کشور ما بویژه پس از آنکه عامل و سازمانده اصلی واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در نیویارک جنبش بنیادگرای "القاعده" قلمداد گردید، به لایه گسترده ای از تحقیقات و ادبیات روزنامه نگاری مبدل گردیده که اصلن طرح و باشتراک گذاشتن چنین ادعایی را نمی توان بمثابة رضایت خاطر برخی ها پنداشت، زیرا انگیزه های تلافی جویانه سبب می گردد که توجیه سیاسی اقدامات و عملیات نظامی دوده پسین در اراضی کشور ما قابل تشخیص نبوده و در هاله ای از ابهام قرار گیرد. اگر بپذیریم که در آستانه تکوین وضعیت جدید در کشور، عامل تعیین کننده از جمله یکی هم دسترسی "طالب" ها به حاکمیت سیاسی و رهبری جامعه بمفهوم وسیع کلمه باشد، وضعیت سیاسی داخل کشور ما و اوضاع بین المللی از ویژگی های ذیل برخوردار خواهد گردید:

- تقابل و رویارویی میان "طالب" ها که بخش هایی از اراضی کشور را در اختیار دارند و نیروهای "اتحاد شمال" قبلی که در نتیجه سبب خواهد گردید تا کشورهای خارجی و بازیکنان شامل در قضایای کشور ما از جمله پاکستان و عربستان سعودی (که با "طالب" ها دارای روابط و مناسباتی بوده و اکنون نیز با آنها میانه خوبی دارند)، همچنان هند، ایران، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان، اتحادهای جداگانه ای را تشکیل دهند، این اولن؛

- در شرایط اینچنینی، موضعگیری و موقف چین در واقعیت امر، بگونه مبهمی بنظر می رسد. چه از یکجانب نماینده های رسمی دولت افغانستان در چین مصروف اجرا و پیشبرد وظایف دیپلماتیک و قونسلی می باشند و از جانب دیگر، چین بادرک موقف "طالب" ها، در صدد استفاده ابزاری از آنها در زمینه رفع غایله ایگورها در ایالت سینکیانگ آن کشور می باشد. بر این بنیاد، چینیایی ها در صدد آن شدند تا بگونه حداقل هم اگر شده، با دولت افغانستان تماس ها و ارتباطات شان را همچنان حفظ نمایند، این ثانین؛

- تسلط "طالب" ها بر بخش هایی از اراضی کشور ما، وضعیت ناپایدار و غیر مشخص سیاسی را در منطقه ای تشدید خواهد نمود که در آن در مجموعه کلی مناسبات در امر روابط هند - پاکستان و چین - هند، بسیاری از مسایل حل نشده موجود بوده و تأثیرگذاری نظامی و سیاسی ایران نیز افزون بر مشکلات خواهد گردید، این ثالثن؛

در چنین شرایط نهایت غامض و پیچیده منطقوی، نقش ایالات متحده بگونه ای در درجه دوم اهمیت قرار خواهد گرفت، چه، تلاش بمنظور تأمین ارتباطاتی با "طالب" ها به نتیجه دلخواهی منتج نگردیده و همچنان امر ایجاد زیرساخت های متعلق به سی ای ای در مناطق مربوط به "اتحاد شمال" قبلی نیز به مؤفقت نیانجامیده و امکانات تأثیرگذاری و مؤثریت آنها نیز به صفر تقرب نمود، این رابعن.

باتوجه بهمه حوادث و اتفاقات پیش آمده، بدلیل انجام آزمایشات هستوی دولت های هند و پاکستان، واشنگتن علیه آنها تعزیراتی وضع نموده و مناسبات و روابط ایالات متحده و ایران نیز همچنان خصمانه باقی مانده و وضعیت و چگونگی شرایط در کشور ما چنین پرسشی را در قبال همه مطرح نمود که آیا امریکایی ها قادرند تا در مسایل و موارد سیاسی منطقه بیشتر سهیم و فعال گردند؟

بر بنیاد موارد گفته آمده در فوق، ایالات متحده و همپیمانان ناتوی آن کشور، پس از مدت زمان نسبتن طولانی کمپاین جنگی در کشور ما، بمنظور تأثیرگذاری بیشتر و بمنظور ثمر بخشی برنامه های شان در مورد مسایل منطقه، در صدد ابتکارات سیاسی شدند تا بگونه مؤثر و گسترده ای در واقعیت سیاسی منطقه، اثربخشی سیا سیاست شان را عملن تأمین نمایند.

در مورد نتایج بازسازی دولت در اراضی و قلمرو مربوط به کشور عزیز ما همینقدر باید یادآور شد که اینک پس از دوده آغاز عملیات محاربه ایالات متحده و پیمان اتلانتیک شمالی، آیا در مورد نتایج سیاسی بدست آمده و دستیابی بموفقیت های شان در زمینه یادشده که از همان سپیده دم سده ۲۱ در کشور ما با جرای آن آغاز نمودند، قادر بارائه پاسخ قناعت بخش می باشند؟

باید متذکر گردید که ایالات متحده در آتش تب تحکیم مواضع و تثبیت موقف سیاسی اش بویژه در منطقه ای که در برگیرنده خاور میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه میباشد، سوخته، چه بنظر اداره و آشننگتن، هیچگونه اقدام و تحول جدی سیاسی و اقتصادی، بدون مشارکت ایالات متحده نباید از قوه بفعل مبدل گردد. اما چنین موضع گیری هایی نمی تواند اوضاع نهایت دشوار منطقه را وضاحت بخشد.

در این مورد، قبل از همه لازمی بنظرمی رسد تا بمنظور بررسی نقش و اثر گذاری سیاسی منطقوی "طالب" ها، شبکه حقانی و "القاعده"، از شیوه ها و مواردی استفاده بعمل آورد که با واقعیت های عینی موجود در منطقه سازگاری داشته باشد.

بمنظور درک دقیق تر پدیده ای بنام "القاعده"، بیک مطالعه و پژوهش کلی در زمینه نیاز خواهیم داشت. اما در نیشته حاضر، ارتباط موضوع مورد بحث بمتابه یک جمع، بدون موجودیت ساختار های سیاسی نیرو های رادیکال سنی اسلامی جدا از سیستم روابط بین الدول بررسی می گردد. مسأله فوق باین مفهوم تلقی نمی گردد که سلسله ای از بازیکنان و "القاعده" باهم تشریک مساعی می نمایند، اما نباید فراموش خاطر ما گردد که در شرایط و وضعیت کنونی، "القاعده" در کشور ما و منطقه، از منظر سیاسی، از نقش حاشیه یی برخوردار می باشد، نه بیشتر از آن. امریکایی ها تعداد جنگجویان "القاعده" را بگونه کم عده ای محاسبه نموده و چنین بنظرمی رسد که "القاعده" در وضعیتی قرار ندارد که ادعای دسترسی به حاکمیت را در کشور ما داشته باشد. بدین ترتیب می توان اظهار داشت که جنگجویان "القاعده" بگونه ای در مرز و ولایت های ننگرهار، کنر و نورستان، بویژه در محلاتی تجمع نموده اند که باشند های آن در فقر و تنگدستی بسر برده و از رهگذر دورنمای زندگی سیاسی و اجتماعی به نوعی محصور گردیده اند. علاوه بر این، بمنظور ابراز همدردی با بخش رادیکال گروه یادشده، باید به جنگ و مبارزه علیه "طالب" ها ادامه دهند.

در مورد شبکه حقانی می توان نتیجه گیری مشابهی بعمل آورد که مطابق آن، گروه یادشده نیز در مناطق و محلات فقیر نشین ولایت های خوست، پکتیا، پکتیکا و لوگر از نفوذ و تأثیر گذاری بیشتری برخوردار می باشند. شبکه حقانی، قرابت هایی با "طالب" ها بهم می رساند، اما از رهگذر ایدئولوژیک بمشکل بتوان تصور نمود که قادر به دستیابی به مراتب قدرت سیاسی در کشور گردند.

با در نظر داشت ماهیت متناقض اوضاع، بویژه در ولایت های بخشهای جنوبی، مجموعه "طالب" ها در کشور به پارچه های مختلف سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک تقسیم گردیده اند.

قابل یادآوری پنداشته میشود که در اواسط سال های ۸۰ سده پسین، پاکستان با دامن زدن بیش از پیش اختلا فات موجود در جامعه افغانی بمنظور دستیابی بمنافع و مصالح آن کشور در صدد تأیید عملکردهای "طالب" ها و تعمیق مناسباتش با گروه اخیر الذکر چه عرق ریزی هایی که انجام نداد تا با استفاده از آنها به تقویت و تحکیم مواضع سیاست خارجی آن کشور در قبال هند و ایران و حتا در قبال عربستان سعودی مبادرت ورزید تا کشور های متذکره بمتابه حمایت کننده های اسلام آباد مبدل گردند.

در شرایط و وضعیت کنونی در کابل حاکمیتی بر سر اقتدار می باشد که از بسیاری جهات تأمین کننده منافع پاکستان و همراه با آن، اعمال کننده نفوذ عربستان سعودی در منطقه محسوب می گردد. پاکستان در صدد آن می باشد تا توازن در مناسبات و روابط با ریاض و تهران را بنحوی حفظ نماید. اما سرو صداهایی در مورد تقلیل اثر گذاری و کاهش مؤثریت سیاسی "طالب" ها نیز بگوش می رسد. علاوه بر آن، در پس زمینه تقویت مواضع بنیادگرهای مذهبی در مناطقی از کشورهای همجوار شرق میانه بواسطه حوادث بهار عربی و جنگ داخلی در سوریه باید متذکر گردید که برنامه سیاسی "طالب" ها از نظر ماهیت و چگونگی اهداف مورد نظر، کاملن محلی بوده و اما باید متذکر گردید که دستور کار آنها را نمی توان بمتابه عملکرد همه اهل سنت بمتابه یک گل پنداشت.

بسخت دیگر، "طالب" ها نه تنها در قلمرو کشور حاشیه نشین شدند، بلکه در متن سیستم منطقوی روابط بین المللی، بگونه قطعی با پیامدهای مستقیم اقدامات نظامی و جنگی ایالات متحده و هم پیمانان ناتوی آن کشور

در افغانستان مواجه گردیدند. در عین زمان، درک و فهم این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می باشد که آیا کشور عزیز ما افغانستان با وجود همه ضعف و عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی های آن به کمک های مالی خارجی، بمثابة یکی از جمله اقمار ایالات متحده پنداشته شده که در صدد ایجاد ثبات سیاسی، تحکیم دموکراسی و امنیت سراسری می باشد؟

در زمینه فوق بگونه مشخص، نتایج و اثرات سیاست امریکایی در افغانستان و پروسه سیاسی آغاز شده داخلی در کشور را باید مورد بررسی و مطالعه قرار داد. قبل از همه ضرورت آن احساس می گردد تا در مورد انتخابات پسین ریاست جمهوری در کشور بمفهوم گل، عطف توجه بعمل آید که در آن، منشور قبایل و گروه های قومی که سیستم سیاسی افغانستان معاصر بر آن قرار دارد، عملن بمشاهده رسید.

اینک در نهایت امر، بگونه مختصری، ستراتیژی و اشننگتن در مورد حل و فصل قضایای کشور و پس منظر آن را نیز تاحد امکان مورد بررسی قرار می دهیم.

در مورد ایجاد سیستم همکاری با افغانستان، بویژه در متن توسعه و انکشاف بعدی کشور ما و همچنین بر بنیاد ایجاد سیستم توازن منطقی توسط ایالات متحده بایست یاد آور شد که در این مورد، امضای موافقتنامه های دو جانبه در عرصه همکاری های ستراتیژیک میان افغانستان و ایالات متحده، بیش از همه جلب توجه نموده و علاقمندی طرف های مطرح را ببار آورد.

این واقعیت مسلم را نباید از نظر پنهان نمود که آیاعده ترین هدف و اشننگتن ایجاد و وصل راهای انتقالی و ترانزیتی از طریق اراضی کشور ما بمنظور تأمین و استقرار سیاسی و ثبات حاکمیت مرکزی و ارتقای اقتصادی افغانستان می باشد و یا صرف بگونه آرمانگر ایانه اظهاراتی بعمل می آید؟

اما بخاطر باید داشت که بدون موجودیت امنیت و حاکمیت با ثبات دولتی در کشور بمفهوم وسیع کلمه، ایجاد و ساخت و ساز های شاهراهی ارتباطی و انتقالی اصلن غیر ممکن بنظر میرسد. بنابراین، قبل از سایر مسایل و موارد موجود و مطرح، ایالات متحده باید بمنظور تقویه ظرفیت دفاع مستقلانه نیرو های امنیتی کشور ما چنا نچه در موافقتنامه های همکاری های ستراتیژیک نیز از آن تذکر بعمل آمده، اقدام عملی انجام دهد. چنین بنظر می رسد که نقش نهادی ارتش و قوت های مسلح کشور، نباید صرف به تأمین امنیت شهروندان کشور و تداوم عملیات ضد تروریستی خلاصه گردد، بلکه تأمین امنیت راهای ترانزیتی و انتقالی را نیز باید بر عهده گیر ند.

در زمینه ضعف نسبی نهادهای تعادل در یک سیستم سیاسی، امریکایی ها بر بنیاد استفاده از اجماع قبایل و اجماع قومی ارتش و پولیس افغانستان بمنظور نظارت فعالیت ها و اقداماتی در مورد، در نوع خود بیک سازو کار متفاوت نیاز دارند. امریکایی ها با استفاده از چنین میکانیسمی، بگونه دوفاکتو در صدد آنند تا در چارچوب موافقتنامه های دوجانبه امنیتی، در مورد اینکه به چه نحوه ای پس از خروج قسمی قوت های ناتو، ایالات متحده عده ای از نظامیان را بمنظور پیشبرد امور تعلیمی و آموزش های نظامی و حربی به قوت های مسلح کشور ما و همچنان بمنظور پیشبرد عملیات های منحصربفرد و ایجاد زیر ساخت های نظامی در اراضی متعلق به افغانستان حفظ نمود.

بدین ترتیب، امضای توافقنامه دوجانبه امنیتی برای و اشننگتن بمثابة افزاری بمنظور تضمین و نگهداری نتایج بدست آمده در عرصه ایجاد حاکمیت سیاسی و تداوم فعالیت ها در عرصه متذکره و بمثابة میکانیسمی در سیستم سیاسی کشور عزیز ما افغانستان پذیرفته شد.

برای حاکمیت سیاسی کنونی افغانستان، اصل اجماع و وفاق قومی - قبیلوی و اما برای امریکایی ها پایداری سیستم سیاسی در کشور، بویژه در روشنی اصل وحدت و تشریک مساعی قوت های دفاعی و امنیتی کشور ما بمثابة عامل مهم تأمین امنیت در اولویت کاری آنها قرار دارد.

یکشنبه ۲۲ ماه سرطان سال ۱۳۹۹ خورشیدی